



پاکیستان کی
سائنس و ادب کی
کتاب خانہ

سید مرتضیٰ حسین صدر الافاضل

مطلع النوار

احوال انشوران شیعہ پاکستان ہند

ترجمہ داکٹر محمد ہاشم



صدرالافاضل، مرتضی حسین، ۱۳۴۱-۱۴۰۷ ق.

مطلع انوار؛ احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند / مرتضی حسین صدرالافاضل؛

مترجم محمد هاشم . - مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴.

ص ۷۳۱ .

کتابنامه

۱. شیعه - سرگذشتنامه. الف. هاشم، محمد، ۱۳۲۱ - مترجم

ب. عنوان.

۲۹۷/۹۹۶

BP ۵۵/۲ / ص ۴ م ۶۴

فهرست نویسی پیش از انتشار: کتابخانه بنیاد پژوهشهای اسلامی



بنیاد پژوهشهای اسلامی
آستان قدس رضوی

مطلع انوار

احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند

مرتضی حسین صدرالافاضل

ترجمه دکتر محمد هاشم

ویراسته جعفر شریعتمداری - سید جلال قیامی میرحسینی

حروفچینی: محمدعلی علاقه مند - واحد کامپیوتر

چاپ اول، ۱۳۷۴

۶۰۰ نسخه، وزیری

امور فنی و چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ است

مشهد - ص، پ ۳۶۶-۹۱۷۳۵ تلفن ۵-۸۲۱۰۳۳

ح

حامد حسین، میر

۱۸۳۰ ق / ۱۲۴۶ م

۱۸۸۸ ق / ۱۳۰۶ م

از میان علمای شبه قارهٔ هند که عظمت مقام علمی آنان در عرب و عجم مسلم شده است نام علامه حامد حسین فردوس مآب در رأس آنان می‌درخشد. حکومت اوده در حال زوال و کشور دچار مشکلات بود، اغتشاشات سیاسی و فکری فضای کارهای علمی را به تباهی کشیده بود. اقتدار و قدرت شیعه از بین رفت. لکنهو آماجگاه طوفان بود. زیردستان، صاحب قدرت شده بودند. سازمانها از هم گسیخته بود. حمله‌های سیاسی و مذهبی بر شیعیان شدیدتر شده بود. علما پراکنده شدند. کتابخانه‌ها از بین رفتند. آرامش وجود نداشت. در این بحران، مولانا حامد حسین شمع فروزان علوم اسلامی را در دامن خود پنهان کرده و از حوادث مصون نگهداشته و به کار خود مشغول و در حال پیشرفت کارهای علمی خود بود. کتابخانه‌ای با ارزش بنا کرد و دائرةالمعارف عظیمی دربارهٔ اختلافات شیعه و سنی نوشت. راه جدیدی برای بحث و تحقیق پیدا کرد. علوم روایت و درایت را تا حد اجتهاد گسترش داد. مناظره و استدلال را احیا کرد و در فن تحریر و اظهارنظر در روایات روش جدیدی را پیش گرفت. عبقات الانوار فقط کتابی عظیم و قطور نیست بلکه جنبهٔ روایتی و درایتی دارد و هر کس آن کتاب را از نظر تألیف مباحث و مسایل و نیز مآخذ و مصادر و وسعت نظر و استدلال دیده است تعریف کرده است، زیرا از نظر اسلوب عبارت و نگارش فارسی و روش انتخاب خطبات عربی از طرف علمای ایران و عرب به عنوان یک سند شناخته شده است، به طوری که محدثان و محققان بزرگ و اهل دانش و بینش

اروپا و آسیا از تألیف کتاب عبقات افتخار می‌کنند. نامه‌های علمای بزرگ به صورت مجموعه‌ای در کتابخانه ناصریه محفوظ است که بایستی چاپ می‌شد اما در کشور کسی قدرشناس نوادر نیست.

مولانا حامد حسین فقط نویسنده کتاب نبود بلکه شخصیت‌هایی مشابه خود را هم تربیت کرد مثلاً علامه غلامحسین کنتوری، علامه سراج حسین، علامه قاضی کرامت حسین، علامه تصدق حسین، علامه ناصر حسین، علامه عباس حسین و علامه محمدمهدی ادیب تربیت‌یافتگان استثنایی آن بزرگوار بودند. کتاب من متحمل تفصیل نیست و متأسفم که از تفصیل تذکره کامل آن عالم بزرگ، عاجزم.

مختصر این که از سادات کاظمیه نیشابور یک نفر وارد هند شد. فرزندش ابوالمظفر علاءالدین حسین در کنتور به دنیا آمد. فرزندانش در همین منطقه نشو و نما یافتند و ترقی کردند و به سبب سیاست و خدمت به ملک و ملت به جاه و جلال رسیدند.

از همین خاندان شخصی به نام حامد حسین و فرزندش محمدحسین و فرزند وی محمدقلی در حکومت اوده و لکنهو زندگی می‌کردند. محمدقلی (رک: شرح حالش) در علوم دینی به درجه کمال رسید و مفتی نامیده شد و به سبب تألیفات فراوان شهرت یافت. محمدقلی فردی مقدس و پاک ضمیر بود. هنگامی که سمت قاضی القضاة می‌روب را برعهده داشت، شبی جد امجد خود سید حامد حسین را در خواب دید، وقتی بیدار شد خبر خوش ولادت فرزندش را شنید. نام جدش را بر این نوزاد گذاشت.

تاریخ ولادت حامد حسین ۵ محرم سال ۱۲۴۶ هـ ق است. از کودکی دارای فهم و فراست عجیبی بود و بینندگان را به تعجب وامی‌داشت. در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۲۵۲ هـ ق به خواندن درس پرداخت و تعلیمات ابتدایی و متوسطه را نزد پدرش آموخت و در پانزده سالگی پدرش را از دست داد (۹ محرم ۱۲۶۰ هـ ق). در آن روزها وی در لکنهو بود و در محضر مولوی برکت علی حنفی و مفتی محمد عباس و خلاصه‌العلماء سید مرتضی بن سلطان العلماء و سید محمدو علیین مکان سیدحسین دروس معقول و فقه و اصول و غیره را به پایان رسانید و مدارک لازم را به دست آورد.

نسخه «مناهج التذقیق» علیین مکان سیدحسین که هنوز هم باقی است به وسیله حامدحسین خوانده شده و بر آن حاشیه نوشته که نشان دهنده تحقیق و معلومات و هوش اوست.

استادان فقه، اصول، تفسیر و حدیث، کلام و ادب وقتی که می‌دیدند سید حامد حسین دارای

این همه شوق، بصیرت و لیاقت است او را مورد تحسین قرار می‌دادند و آینده‌روشنی را برای او پیش‌بینی می‌کردند.

وی پس از تکمیل تحصیلات خود به چاپ و انتشار تألیفات پدرش پرداخت. آنگاه فتوحات حیدریه، رساله تقیه، تشیید المطاعن و نیز در مدت شش ماه استقصاء الافحام را در جواب منتهی الکلام نوشت، سپس در تألیف «شوارق النصوص» حافظه و میزان استدلال خود را به کمال رسانید.

سفر حج و زیارت: در سال ۱۲۸۲ هـ ق به سفر حج مشرف شد و در این سفر علمای بزرگ اسلامی را ملاقات کرد و رونوشت‌های نسخ خطی و کتابهای باارزش و تلخیص آنها را در مکه و مدینه به دست آورد. در سفر حج نواب تهورجنگ و شاگرد عزیزش مولانا تصدق حسین همراه وی بودند. شخصیت جامع و عظیم علوم اسلامی مولانا بر نواب تهورجنگ اثر گذاشت و در آینده برای ارتقای علمی جدید او مفید واقع شد.

وی در سفر حج هنوز نوجوان بود و برادر بزرگش مولانا اعجازحسین او را همراهی می‌کرد. از لکنهو تا مکه پیوسته در جستجوی علما و کتابهای آنان و نیز در تحقیق رجال و تتبع حدیث بود. هر جا می‌رسید علما از وی استقبال می‌کردند. هنگامی که به کتابخانه‌ها مراجعه می‌کرد چندین روز به مطالعه می‌پرداخت و از کتابها یادداشت برداری می‌کرد. برادرش هم کتابشناس و عاشق علم و خود نیز مصنف و صاحب‌نظر بود. وقتی علمای شیعه و سنی او را ملاقات می‌کردند از حافظه و هوش و استعداد او در شگفت می‌ماندند.

مولانا از راه دریا به قصد ادای فریضه حج روانه شده بود و در فرصتهای مناسب از مطالعه و تحقیق دست برنمی‌داشت و همین‌طور وقتی که به مکه مکرمه و مدینه منوره رسید کتابهای بی‌شماری در اختیار داشت. بعد از انجام حج و مراجعه به عراق و ایران بازهم به ذخایر علمی خود افزود.

مولانا ضیاءالحسن موسوی^۱ می‌گوید: یک روز در مدینه به یک عرب برخوردیم، او از من پرسید آیا شما از خانواده سیدحامد حسین موسوی هستید؟ من بعد از کمی تأمل پاسخ مثبت دادم و سؤال کردم که شما چطور مرا شناختید؟ جواب داد: جد محترم شما بعد از سفر حج کتابی

۱ - مولانا سید ضیاءالحسن موسوی نوه ناصرالملة و فرزند مولانا نجم الحسن بود و در کراچی سکونت داشت.

ادبی بسیار بزرگ و قادرالبیان و در نظم و نثر، متکلم و عالم بود و در سال ۱۳۹۸ هـ ق وفات یافت.

به نام عیقات الانوار نوشته که در آن به اعتراضات اهل سنت پاسخ داده و سپس آن کتاب را برای پدرم فرستاده بود. قیافه‌ای را که پدرم از حامد حسین برای من توصیف کرده بود، به شما شباهت داشت و بر این اساس فهمیدم که شما با وی نسبت دارید.

مقام علمی مولانا و احترام او در لکنهو بخصوص بعد از سفر حج در جهان اسلام نیز مسلم شد. مولانا فردی محقق بود و با دکتر اسپرنگر مصنف «فهرست کتابخانه شاهان اوده» رابطه داشت. عضو انجمن تهذیب به شمار می‌رفت و از تمام کشور در مورد کلام و حدیث شیعه و فقه و علوم با او تماس می‌گرفتند.

مولانا حامد حسین صاحب زمین و اموال بود و از نظر مادی به کسی نیازی نداشت و درآمد خود را جهت بهبود و تکمیل کتابخانه‌ها صرف می‌کرد. او پیوسته مشغول تصنیف و تألیف بود. در شبه قاره هند همیشه اهل سنت حاکم بودند و در زندگی اقتصادی و اجتماعی هر وقت مسأله‌ای پیش می‌آمد برادر بزرگ او که اهل سنت بود به برادر کوچکش که شیعه بود زیان می‌رساند. در آن زمان لفظ رافضی را مترادف شیعه قرار می‌دادند. در دوران محمود غزنوی، فیروزشاه تغلق جهانگیر و عالمگیر و تعداد زیادی از سلاطین و امرا و نوابان دیگر در قتل علما و جلای وطن آنان و سوزاندن کتابهای شیعه و از بین بردن مدارس سهم بسزایی داشتند.

جواب جسورانه ملا احمد تتوی را بهانه قتل او قرار دادند و به این هم اکتفا نکردند، بلکه جسدش را از قبر خارج کردند و سوزاندند و ملا عبدالقادر بدایونی با سب و شتم منتخب التواریخ را سیاه کرد. شیعیان اجازه نداشتند که با دست باز نماز بخوانند. وقتی حکیم ابوالفتح با دست بسته نماز نخواند عبدالقادر بسیار ناراحت شد. در عهد جهانگیری شهر آگره برای شیعیان «اگره بلاد الله» شده بود. زندگی در ممالک محروسه تیموریه برای شیعیان دشوار بود. «ابطال الباطل» ملا روزبهان و «الصواعق المحرقة» ابن حجر در هر خانه یافت می‌شد. شیعیان به مبارزه طلبیده شدند که جواب بدهند. نورالله شوشتری رحمه الله علیه پاسخ لازم را نوشت، اما به سبب آن به دستور جهانگیر و فتوای ملایان، این سید والا گهر و عالم جلیل‌القدر مجبور شد جام شهادت را بنوشد. این هر دو حادثه در لاهور و آگره که پایتخت بود، اتفاق افتاد. (ملا احمد تتوی را در ۹۹۶ هـ ق در لاهور و قاضی نورالله شوشتری را در آگره در سال ۱۰۱۹ هـ ق شهید کردند). سپس شیخ احمد سرهندی (درگذشته به سال ۱۰۳۴ هـ ق) در سراسر کشور علیه شیعیان اقدامات تبلیغی انجام داد که گوشه‌ای از آن در مکتوبات او موجود است. وی شدیداً به علمای شیعه حمله کرد. ملا مقصود علی تبریزی و ملا احمد تبتی را بدنام کردند. در زمان شیخ احمد

سرهندی شیعیان ناچار شدند که پاسخ آنها را بدهند و نواب ابراهیم خان (درگذشته به سال ۱۱۲۱ هـ ق) با کمک علمای لاهور و سوهده (ابراهیم آباد) بیاض ابراهیمی را به صورت یک مجموعه پاسخ بر تمام اعتراضات در هفت جلد جمع‌آوری کرد. بعد از شیخ سرهندی، عبدالعزیز فرزند ولی‌الله دهلوی (درگذشته به سال ۱۲۳۹ هـ ق) پاسخی را تحت عنوان «تحفة اثنی عشریه» نوشت.

شیعیان از زمان عالمگیر تا شاه عالم از نظر سیاسی ضعیف بودند. اکنون لازم بود که یک مدبّر و فردی ارتشی مانند بیرم‌خان خانان در شخصیت نجف‌خان به وجود آید. او روهیله‌ها، مرهته‌ها و جاتهارا شکست داد. تمام سرکشان و طاغیان را از دهلی، آگره و از مناطق دوردست بیرون کرد. ذوالفقار الدوله نجف‌خان در سال ۱۱۹۶ هـ ق/ ۱۷۸۲ م درگذشت، بعد از وی در آگره و اوده حکومت سیاسی شیعیان به وجود آمد. در همان زمان شاه عبدالعزیز (درگذشته به سال ۱۲۳۹ هـ ق/ ۱۸۲۴ م) تحفة اثنی عشریه نوشته شد و چاپخانه‌ای نیز احداث شده بود. در زمان تألیف تحفة اثنی عشریه، حکیم میرزا محمد اقدام به پاسخگویی آن کرد و چون تحفة اثنی عشریه چاپ شد، پاسخ آن نیز تحت عنوان نزهت اثنی عشریه به چاپ رسید. حکیم در سال ۱۲۳۵ هـ ق به شهادت نایل شد.

لکنهو شهری آباد بود و کتابخانه‌های زیادی داشت و علما هم صاحب اختیار بودند، بنابراین واکنش شدید نشان داده شد و علمای متعدد جواب آن را می‌نوشتند که از میان آنان مفتی محمدقلی نسبت به دیگران شهرت بیشتری داشت. هنوز این موضوع تمام نشده بود که ملاحیدرعلی کتابی علیه شیعیان به نام «منتهی الکلام» نوشت. مولانا حامدحسین در جواب آن «استقصاء الافحام» را به رشته تحریر درآورد. سپس «عبقات الانوار» را به صورت یک کتاب مفصل نوشت که نه فقط درباره انکار خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بود بلکه دائرةالمعارف جامعی در حدیث، رجال، مناقب و مناظره به‌شمار می‌رفت.

با دیدن کتاب مولانا حامدحسین، یاد کتاب الشافی رد المغنی نوشته سیدمرتضی موسوی علم الهدی و احقاق الحق نوشته سید نورالله شوشتری تازه می‌شود. مولانا حامدحسین موسوی با قاضی نورالله شوشتری محبت خاصی داشت.

وقتی مولانا حامدحسین در سال ۱۲۷۱ هـ ق به آگره رفت بر مزار شهید ثالث^۱ حاضر شد.

این مزار از سال ۱۰۱۹ هـ ق تا ۱۱۸۸ هـ ق به علت عدم حضور شیعیان بتدریج به خرابه‌ای تبدیل شده بود. در سال ۱۱۸۸ هـ ق/۱۷۷۴م در دوره ذوالفقارالدوله نجف‌خان سید محمد منصور موسوی نیشابوری استاندار آگره مجدداً آن را تعمیر کرد. آیه‌الله میرحامد حسین موسوی تقریباً بعد از ۱۱۵، ۱۱۶ سال مردم را به مرمت آن مزار و تجدید آبادی متوجه ساخت و در سال ۱۲۹۰ هـ ق به سرپرستی سیدعلی نقی پهرسری فرماندار محل از نو مرمت شد و از سال ۱۳۶۱ هـ ق به بعد این محل به صورت یک آبادی بسیار عالی درآمد.

تمام دنیا به خاطر کارهای علمی حامد حسین به او گرایش پیدا کردند و علمای ایران و عراق او را با القاب آیه‌الله فی العالمین، مجدد ملت و محی الدین حجة الحق علی الخلق ملقب ساختند. آیه‌الله سیدحسین طباطبایی یزدی، سیدالفقهاء سیدحسین قمی، مرجع اکبر زین‌العابدین مازندرانی محدث اعظم شیخ حسین نوری که از علمای بزرگ عهد خود بودند با القاب بزرگ مانند محقق، محدث، حافظ و فقیه از او یاد کرده‌اند.

حامد حسین تمام زندگی خود را اختصاص به مطالعه داده بود. تا این که بتدریج ضعیف و ضعیفتر شد. سرانجام بر اثر کثرت کارهای طولانی و مداوم به بیماری معده مبتلا گشت و نیز از کثرت تحریر دستهای ضعیف شد، چرا که از خواندن و نوشتن دست بر نمی‌داشت. حامد حسین حدود ده هزار نسخه خطی و کتب کمیاب را ذخیره کرده بود. این کتابها مایه آبروی لکنهو و گنجینه علوم اسلامی است.

وفات: حامد حسین در ۱۸ صفر سال ۱۳۰۶ هـ ق/۲۵ اکتبر ۱۸۸۸م در کتابخانه خود واقع در محله کهجوه لکنهو درگذشت، حتی یک روز قبل از وفات مشغول کارهای علمی بود. بعد از وفات جنازه‌اش را به خانه‌اش آوردند و با مشایعت تمام شهر در حسینیه غفران‌مآب به خاک سپرده شد و به لقب فردوس مآب اشتهاار یافت.

تصانیف او عبارتند از:

- ۱- استقصاء الافهام (فارسی، مناظره، چاپ شده)
- ۲- شوارق النصوص (چاپ شده).
- ۳- عبقات الانوار (در باب هفتم تحفه اثنی عشریه احادیثی که رد شده است، عبقات سند آن احادیث، متن، مفهوم و استدلال را مفصلاً مورد بحث قرار داده است. علامه حامدحسین فردوس مآب حدیث ولایت، حدیث نور، حدیث طیر و حدیث غدیر را در هفت جلد

جمع‌آوری کرد که به فارسی هم چاپ شده است).

۴- کشف المعضلات فی حل المشكلات (چاپ نشده).

۵- الدرر السنیه فی المکاتیب و المنشآت العربیه (عربی، چاپ نشده).

۶- العصبه البتار فی مبحث الغاویه (نسخه‌ای نفیس از آن در کتابخانه داود کراچی محفوظ

است).

۷- اسفار الانوار عن وقایع افضل الاسفار (سفرنامه حج و زیارت).

۸- النجم الثاقب فی مسألة الحاجب (فقه، غیر چاپی).

۹- الذرائع فی شرح الشرائع (نا تمام، فقه استدلالی، عربی).

۱۰- زین الوسائل الی تحقیق المسائل (عربی، فقه، غیر چاپی).

۱۱- افحام اهل المین فی ردّ ازالة الغین.

دو اتفاق اهم درباره عبققات الانوار:

مولانا محمد حسین در تذکره بی‌بها به نقل از مجله شیعه کهجوه بهار، شماره ماه مه ۱۹۰۸ م و ماه ژوئیه ۱۹۰۸ م یکی از دو واقعه را نوشته است که مأمور عالی‌رتبه دولت، عبققات را مطالعه می‌کند.

ملا عبدالحق هاشمی در پیشاور عالم اهل سنت بود، علاقه‌مند به جستجوی حق شد. در نهایت شوق درباره کشف حق دعا می‌کرد. یک روز بعد از نماز عشاء کنار دریا رفت و خواندن سوره مزمل و چله‌نشینی را آغاز کرد. روز چهارم بعد از انجام اعمال لازم در همان جا دراز کشید و به خواب رفت. در خواب دید که: یک شخص مقدس با ریش سفید که از سید و اولیاء الله به نظر می‌رسید، تشریف آورد و فرمود: «ای عبدالحق، اگر در جستجوی حق هستی کتابهای مولوی سید حامد حسین را که اهل تشیع است بخوان، آنگاه مانند آفتاب، حق برای تو روشن خواهد شد.» مولوی عبدالحق از خواب بیدار شد. در تاریکی شب به طرف شهر راه افتاد و به منزل حاجی ملک رحمان رفت، ملک از خواب بیدار شد و بیرون آمد و علت مراجعه بی‌موقع او را جویا شد. مولوی با عرض معذرت گفت: آیا کسی در میان علمای شیعه به نام سید حامد حسین وجود دارد؟ حاجی جواب داد: مولانا سید حامد حسین در لکنهو از علمای بزرگ و صاحب علم و فضل بود، در فصاحت و بلاغت از همه کاملتر و در درایت و علم کلام بی‌مثال و استاد محققان و آیه الله فی العالمین و رئیس شیعیان بود و اکنون زنده نیست. ملا پرسید: تصانیف

هم دارد؟ حاجی گفت: کتابهایی زیاد در مناظره دارد. ملا گفت: کتابی از او به من بدهید تا استفاده کنم، حاجی مجلد حدیث طبر از عباقت را به او داد. ملا بسیار تشکر کرد. چند روز مطالعه کرد و تحت تأثیر قرار گرفت و مذهب شیعه اثنی عشری را قبول کرد.

مولانا حامد حسین فردی ادیب و مصنفی ورزیده و مجتهدی کامل بود و در فقه و اصول، منطق و فلسفه در تمام کشور شهرت داشت و افاضل سنی و عرب و عجم به وی رجوع می‌کردند و با وی مکاتبه داشتند.

فرزندان او عبارتند از:

مولانا ناصر حسین (ر.ک: شرح حال).

مولانا ذاکر حسین (ر.ک: شرح حال).

۱۲۸۷هـ / ۱۸۷۰م

حامد حسین لکنهوی

۱۳۶۰هـ / ۱۹۴۱م

سید حامد حسین بن حسین لکنهوی یکی از شاگردان مولانا حامد حسین فردوس مآب مؤلف کتاب العباقت بود وی از افراد مقدس، عالم و ماهر در نظم و نثر عربی به شمار می‌رفت. مدیریت کتابخانه ناصرالملة لکنهوی و معاون شعبه تصنیف و تألیف کتب را برعهده داشت.

۱۲۵۵هـ / ۱۸۳۹م

حبیب حیدر کنتوری

۱۳۰۴هـ / ۱۸۸۷م

مولانا الحاج سید حبیب حیدرین حبیب‌الله موسوی نیشابوری با خاندان کنتوری مفتی محمدقلی نسبت نزدیک داشت. وی در سال ۱۲۵۵هـ متولد شد. بسیار باهوش بود و با توفیق الهی در علوم و فنون مختلف مهارتی عجیب به دست آورد. میرزا محمد مهدی صاحب تکمله نجوم السماء می‌نویسد که او هیچ‌گاه نزد استادی نرفت و درس نخواند اما فلسفه و منطق حتی رسایل و قوانین و ضوابط و شرح کبیر و شرح لمعه و قواعد علامه را تدریس می‌کرد و طلاب با شوق فراوان از محضرش استفاده می‌کردند.

حبیب حیدر اهل سیاست و ریاست بود و در حلقه احباب او علما و رؤسا و حتی انگلیسیها